



# نفحات فضل

آثار مقدّسه بهائی

۳

الواح مبارکه وصایای حضرت عبدالبهاء

بمناسبت تجلیل یکصدمین سال اختتام عهد ابھی

و تعظیم قرن اعلان عهد و میثاق امر بهاء

۱۸۹۱ بدیع - ۱۹۹۲ میلادی

مؤسسه معارف بهائی بلسان فارسی

P.O. Box 65600 Dundas Ontario, L9H 6Y6 Canada

## الواح وصایای حضرت عبدالبهاء

حضرت ولی امرالله می فرمایند:

« . . . منشوری که این نظم افخم را ایجاد و اصول و دعائم آن را تاسیس و خطّ مشی و حرکت آن را ترسیم نمود همانا الواح وصایا، میراث عهد جمال ابهی و اعلی و اشرف تجلی روح فیاض حضرت عبدالبهاء است که چون حلقه اتصال، اعصار ثلاثه دور بهائی را بیکدیگر مرتبط و وحدت و جامعیت آئین الهی را بنحو اتقی و اوفی حفظ می نماید.

الواح وصایای حضرت عبدالبهاء را می توان بمنزله ولیدی دانست که از اقتران معنوی قوه دافعه شریعة الله که از شارع قدیر مندفع گشته و لطیفه میثاق که در حقیقت مبین آیات و مثل اعلای امر الهی مستور و مکنون بوده ظاهر گشته است.

در این دور اعظم قوه خلاقه که از مؤسس و محرک این نهضت رحمانی سرچشمه گرفته در اثر تماسش با روح و فکر طلعت پیمان، مبین منصوص و مرجع مخصوص، وثیقه مقدسی را بوجود آورده که شؤون و آثار و نتیجه و اثارش هنوز بر نسل حاضر کما ینبغی و یلیق مکشوف نگردیده. این وثیقه عظیم و منشور کریم هرچند از یراعه مرکز میثاق صادر ولی مبدا اصلی و منشا حقیقی آن روح نباطی است که از موجد این کور

این اثر فخیم بهتر فهمیده شود مضمون قسمتهای عربی بیانات مبارکه نیز در این جزوه درج گردیده است تا دوستان عزیز بتوانند با کمک کتابچه لغت نامه که در قسمت اخیر این جزوه نوشته شده معانی دقیق همه قسمتهای این سفر کریم را فرا گیرند.

ضمناً بمنظور انتشار متن دقیق و صحیح الواح مبارکه وصایا، این جزوه با استعانت مرکز جهانی بهائی با نسخه عکسی الواح مبارکه دقیقاً تطبیق و با معاضدت جناب دکتر نصرت الله محمدحسینی اعراب گردیده است.

مؤسسه معارف بهائی بلسان فارسی

# هَذَا الْوَاخُ وَصَايَاءُ عَبْدِ الْبَهَاءِ

عبدالبهاء عباس

امانت غصن ممتاز شوقی افندی علیہ بہاء اللہ الابہی

این صفحه عمدتاً خالی است

## هُوَ اللَّهُ

حَمْدًا لِمَنْ صَانَ هَيْكَلَ أَمْرِهِ بِدِرْعِ الْمِيثَاقِ عَنِ سِهَامِ  
 الشُّبُهَاتِ وَ حَمَى حِمَى شَرِيعَتِهِ السَّمْحَاءِ وَ وَقَى مَحَجَّتَهُ  
 الْبَيْضَاءَ بِجُنُودِ عُهُودِهِ مِنْ هُجُومِ عُصْبَةِ نَاقِضَةِ وَ ثَلَّةِ  
 هَادِمَةِ اللَّبْنِيَانِ وَ حَرَصَ الْحِصْنَ الْحَصِينِ وَ دِينَئِ الْمُبِينِ  
 بِرِجَالٍ لَا تَأْخُذُهُمْ لَوْمَةٌ لِائِمٍّ وَ لَا تُلْهِمُهُمْ تِجَارَةٌ وَ لَا عِزَّةٌ  
 وَ لَا سُلْطَةٌ عَنْ عَهْدِ اللَّهِ وَ مِيثَاقِهِ الثَّابِتِ بِآيَاتِ بَيِّنَاتٍ  
 مِنْ أَثَرِ الْقَلَمِ الْأَعْلَى فِي لَوْحِ حَفِيطٍ.

وَ التَّحِيَّةُ وَ الثَّنَاءُ وَ الصَّلَاةُ وَ الْبَهَاءُ عَلَى أَوَّلِ غُصْنِ  
 مُبَارَكِ خَضِلٍ نَضِرِ رِيَانٍ مِنْ السِّدْرَةِ الْمُقَدَّسَةِ الرَّخْمَانِيَّةِ  
 مُنْشَعِبٍ مِنْ كِلْتَا الشَّجَرَيْنِ الرَّتَانِيَّتَيْنِ وَ أْبْدَعِ جَوْهَرَةَ  
 فَرِيدَةِ عَصْمَاءَ تَتَلَنَّلَاءُ مِنْ خِلَالِ الْبَحْرَيْنِ الْمُتَلَاطِمَيْنِ  
 وَعَلَى فُرُوعِ دَوْحَةِ الْقُدْسِ وَ أَفْنَانِ سِدْرَةِ الْحَقِّ الَّذِينَ  
 ثَبَّتُوا عَلَى الْمِيثَاقِ فِي يَوْمِ الطَّلَاقِ وَ عَلَى أَيَادِي أَمْرِ اللَّهِ  
 الَّذِينَ نَشَرُوا نَفْحَاتِ اللَّهِ وَ نَطَقُوا بِحُجَجِ اللَّهِ وَ بَلَّغُوا  
 دِينَ اللَّهِ وَ رَوَّجُوا شَرِيعَةَ اللَّهِ وَ أَنْقَطَعُوا عَنْ غَيْرِ اللَّهِ وَ  
 زَهَدُوا فِي الدُّنْيَا وَ أَجْجُوا نِيرَانَ مَحَبَّةِ اللَّهِ بَيْنَ الضُّلُوعِ  
 وَ الْأَحْشَاءِ مِنْ عِبَادِ اللَّهِ وَ عَلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَ أَطْمَنَّنُوا

وَ تَبَتُّوا عَلَى مِيثَاقِ اللَّهِ وَ اتَّبَعُوا النُّورَ الَّذِي يُلُوحُ وَ  
يُضِيئُ مِنْ فَجْرِ الْهُدَى مِنْ بَعْدِي أَلَا وَ هُوَ فَرْعٌ مُقَدَّسٌ  
مُبَارَكٌ مُنْشَعِبٌ مِنَ الشَّجَرَتَيْنِ الْمُبَارَكَتَيْنِ طُوبَى لِمَنْ  
اسْتَظَلَ فِي ظِلِّهِ الْمَمْدُودِ عَلَى الْعَالَمِينَ.

ای احبای الهی اعظم امور محافظه دین الله است و صیانت  
شریعة الله و حمایت امرالله و خدمت کلمة الله در این سبیل  
هزاران نفس خون مطهر را سبیل نمودند و جان عزیز را  
فدا کردند رقص کنان به قربانگاه شتافتند و علم دین الله  
افراشتند و بخون خویش آیات توحید نگاشتند.

سینه مبارک حضرت اعلیٰ روحی له الفداء هدف هزار تیر بلا  
شد و قدوم مبارک جمال ابهی روحی لأحبائیه الفداء از ضرب  
چوب در مازندران زخم و مجروح گردید و گردن مقدس و  
پای مبارک در زندان طهران اسیر کند و زنجیر گشت و  
مدت پنجاه سال در هر ساعتی بلا و آفتی رسید و ابتلا و  
مصیبتی رخ داد.

از جمله بعد از صدمات شدیدة از وطن آواره و مبتلای آلام  
و محن شد و در عراق نیر آفاق معرض کسوف از اهل نفاق  
بود و عاقبت سرگون به مدینه کبیره گشت و از آن شهر  
به ارض سرّ نفی گردید و از خطّه بلغار در نهایت مظلومیت  
به سجن اعظم ارسال گشت.

آن مظلوم آفاق روحی لأحبائیه الفداء چهار مرتبه از شهری  
به شهری سرگون گردید تا در این زندان به حبس مؤبد



استقرار یافت و در سجن قاتلان و سارقان و قطاع طریق مسجون و مظلوم گردید. این يك بلا از بلايای وارده بر جمال مبارك بود بلايای ديگر را بر این قیاس نمایند.

از جمله از بلايای جمال قدم ظلم و عدوان و ستم و طغیان میرزا یحیی بود که آن مظلوم مسجون با وجود آن که او را از صفر سنّ در آغوش عنایت پرورش داد و در هر دمی انواع نوازش مبذول فرمود و ذکرش را بلند کرد و از هر آفات محافظه نمود و عزیز دوجهان فرمود و با وجود وصایا و نصائح شدیدۀ حضرت اعلی و تصریح به نصّ قاطع **إِيَّاكَ** **إِيَّاكَ** **أَنْ تَحْتَجِبَ** **بِالْوَاحِدِ** **الْأَوَّلِ** **وَ مَا نُزِّلَ فِي** **الْبَيَانِ** و واحد اول نفس مبارك حضرت اعلی و هجده حروف حی هستند باز میرزا یحیی انکار نمود و تکذیب کرد و القای شُبُهات نمود و از آیات بیّنات چشم پوشید و اغماض کرد. ای کاش به این اکتفا می نمود بلکه دم اطهر را هدر کرد و فریاد و اوپلا بلند نمود و نسبت ظلم و ستم داد در ارض سرّ چه فساد و فتنه ای برپا کرد تا آنکه سبب شد که نیر اشراق به این سجن اعظم سرگون شد و در مغرب این زندان مظلوماً افول فرمود.

ای ثابتان بر پیمان مرکز نقض و قطب شقاق میرزا محمّد علی چون منحرف از ظلّ امر شد و نقض میثاق نمود و تحریف

آیات کتاب کرد و خلل عظیم در دین الله انداخت و تشتیت  
 حزب الله نمود و ببغضاء عظیم قیام بر اذیت عبدالبهاء کرد  
 و بعداوت بی نهایت بر این عبد آستان مقدس هجوم کرد  
 تیری نماد که بر سینه این مظلوم نینداخت زخمی نماد که  
 روا نداشت زهری نماد که در کام این ناکام نریخت قسم  
 به جمال اقدس ابهی و نور مشرق از حضرت اعلی رُوحی  
 لِأَرْقَانِهِمِ الْفِدَاءِ که از این ظلم اهل سرادق ملکوت ابهی  
 گریستند و ملا اعلی نوحه و ندبه نمایند و حوریتات فردوس  
 به جزع و فزع آمدند و طلعات مقدسه ناله و افغان کنند ظلم  
 و اعتساف این بی انصاف بدرجهای رسید که تیشه بر ریشه  
 شجره مبارکه زد و ضربت شدید بر هیکل امرالله وارد آورد  
 دوستان جمال مبارک را سرشگد خونین از دیده جاری کرد و  
 دشمنان حق را خشنود و شادمان نمود بسا طالبان حقیقت  
 را به نقض عهد از امرالله بیزار کرد و امت مایوس یحیی را  
 امیدوار نمود خویشتن را منفور کرد و دشمنان اسم اعظم  
 را جری و جسور نمود آیات محکمت را بگذاشت و القای  
 شُبُهات کرد و اگر تاییدات موعوده جمال قدم پی در پی  
 به این لاشیی نمی رسید بکلی امرالله را محو و نابود می نمود و  
 بنیان رحمانی را از اساس برمی انداخت ولی الحمدلله نصرت  
 ملکوت ابهی رسید و جنود ملا اعلی هجوم نمود و امرالله مرتفع

گردید و صیت حقّ جهانگیر شد کلمة الله مسموع آفاق گشت  
علم حقّ مرتفع شد و رایات تقدیس به اوج اثیر رسید و  
آیات توحید ترتیل گردید.

حال محض حفظ و صیانت دین الله و وقایه و حمایت  
شریعة الله و مصونیت امر الله بنصّ آیه مبارکه ثابتۀ در حقّ او  
تشبث باید نمود زیرا انحرافی اعظم از این تصوّر نگردد.

قَوْلُهُ تَعَالَى وَ تَقَدَّسَ وَلَكِنْ أَحِبَّائِي الْجُهَلَاءَ اتَّخَذُوهُ  
شَرِيكًا لِنَفْسِي وَ فَسَدُوا فِي الْبِلَادِ وَ كَانُوا مِنْ  
الْمُفْسِدِينَ ملاحظه نما که چقدر ناس جاهلند نفوسی که  
تلقاء حضور بوده اند مع ذلك رفته اند و چنین سخن ها اشتها  
داده اند. اِلَى اَنْ قَالَ جَلَّتْ صَرَاحَتُهُ اِذَا ظَلَّ امْر  
منحرف شود معدوم صرف خواهد بود.

ملاحظه فرمائید چقدر تاکید است که آنی انحراف تصریح  
فرموده زیرا بمقدار راس شعر اگر بیمین و یسار میل حاصل  
شود انحراف تحقق یابد و می فرماید معدوم صرف خواهد  
شد چنانکه حال ملاحظه می نمائید که غضب الهی چگونه  
احاطه نموده و یوماً فیوماً رو بانعدامست فَسَوْفَ تَرَوْنَهُ وَ  
اَعْوَانَهُ سِرًّا وَ جَهَارًا فِي خُسْرَانٍ مُّبِينٍ چه انحرافی اعظم از  
نقض میثاق الله است چه انحرافی اعظم از تحریف آیات و  
اسقاط آیات و کلمات است در اعلان میرزا بدیع الله دقت

نمائید چه انحرافی اعظم از افترای بر مرکز پیمان است چه  
 انحرافی اکبر از نشر اراجیف در حق هیکل عهد است چه  
 انحرافی اشدّ از فتوای بر قتل محور میثاق است که مستدلّ  
 به آیه مَنْ يَدْعِي قَبْلَ آلَافٍ شده و حال آنکه خود حیا  
 ننموده در ایام مبارک ادعا نموده و جمال مبارک ردّ ادعای او  
 فرمودند بعنوانی که از پیش گذشت و الآن ادعای او بخطّ و  
 ختم او موجود چه انحرافی اتمّ از کذب و بهتان بر احبّاء الله  
 است چه انحرافی اسوء از سبب شدن حبس و سجن احبّای  
 رتانیست چه انحرافی اصعب از تسلیم آیات و کلمات و  
 مکاتیب به حکومت است که بر قتل این مظلوم قیام نمایند چه  
 انحرافی اشدّ از تضييع امرالله و تصنيع و تذهير مکاتیب و  
 مراسلات افترائیه است که سبب وحشت و دهشت حکومت شود  
 و نتیجه سفک دم این مظلوم گردد و آن مکاتیب در نزد  
 حکومت است چه انحرافی اشنع از ظلم و طغیان است چه  
 انحرافی ارذل از تشتیت شمل فرقه ناجیه است چه انحرافی  
 افضح از القاء شُبّهات است چه انحرافی افظع از تاویلات  
 رکیکه اهل ارتیابست چه انحرافی اخبث از اتفاق با اعدای  
 الهی و بیگانگانست که چند ماه پیش بالاتفاق ناقض میثاق با  
 جمعی لائحهای ترتیب دادند و از افترا و بهتان چیزی باقی  
 نگذاشتند و عبدالبهاء را نَعُوذاً بِاللّٰهِ عَدُوّ صائل و بدخواه

مرکز سلطنت عظمی گفتند و از این قبیل مُفْتَرِیَاتِ عَدِیدَه  
شدیده بسیار و حکومت شهریاری را سبب تشویش افکار  
گشتند نهایت هیئت تفتیش از مرکز حکومت اعلیحضرت  
شهریاری آمد و مخالف عدل و انصاف تاجداری بلکه در  
نهایت اعتساف تفتیش کردند یعنی بدخواهانِ حَقِّ هیئت را  
احاطه نمودند و مضمون لائحہ را بلکه زیادہ شرح و تفصیل  
دادند و آنان نیز من دون تحقیق تصدیق کردند کہ مَعَاذَ اللّٰهِ  
این عبدِ عَمَلِی در این مدینہ برافراخت و ناس را باجتماع در  
زیر علم دعوت نمود و تاسیس سلطنت جدیدہ کردہ و در  
کوه کرمل قلعه‌ای انشاء نمودہ و جمیع اهالی این صفحات را  
تابع و مطیع کردہ و دین اسلام را تفریق نمودہ و با  
مسیحیان عقد پیوند نمودہ و مَعَاذَ اللّٰهِ قصد آن کردہ کہ در  
سلطنت عظمی رَحْنَه کبری اندازد و از این قبیل مُفْتَرِیَاتِ  
اَعَاذَنَا اللّٰهُ مِنْ هَذَا الْاَلْفِکِ الْعَظِیْمِ و حال آنکہ بنصوص الہیہ  
ما ممنوع از فسادیم و مأمور بصلح و صلاح و مجبور بر راستی  
و دوستی و آشتی بجمیع اقوام و امم آفاق و اطاعت و  
خیرخواهی حکومت. خیانت بسلطنت عادلہ خیانتِ بِحَقِّ است  
و بدخواهی حکومت تَمَرّد از امر اللّٰهِ با وجود این نصوص  
قاطعہ چگونه این مسجونان چنین تَصَوّر باطلی کنند و با  
وجود مسجونگی در این زندان چنین خیانتی توانند ولی چه

فایده که هیئت تفتیش تصدیق این مُفْتَرِیَاتِ اخوی و بدخواهان نمود و تقدیم حضور پادشاهی کرد. حال این مسجون در طوفان اعظم گرفتار تا اراده حضرت سلطان **أَيَّدَهُ اللَّهُ عَلَى الْعَدْلِ** صادر گردد **إِمَّا لِي وَ إِمَّا عَلَيَّ**.

در هر حال عبدالبهاء در نهایت سکون و قرار بجانفشانی مهیا و در نهایت تسلیم و رضا حال چه انحرافی اشنع و افظع و اقبیح از این و همچنین مرکز بغضاء در فکر قتل عبدالبهاء و این بخط میرزا شعاع که در طی این وصیت است ثابت و واضح و محقق که بکمال تدبیر در صدد قتل هستند و این نص عبارت میرزا شعاع در مکتوبست که مرقوم داشته هر آن مسبب این اختلاف را نفرین میکنم و **بِرَبِّ لَا يَرْحَمُهُ نَاطِقُمْ** و امیدوارم بزودی مظهر **يَبْعَثُ** ظاهر شود اگرچه ظاهر شده و بغیر لباس مشهود نمیتوانم زیاده شرح دهم. مقصود از این عبارت آیه مبارکه **مَنْ أَدْعَى قَبْلَ آلْفِ** است ملاحظه شود که چگونه در صدد قتل عبدالبهاء هستند از کلمه نمیتوانم زیاده شرح دهم بفرست بفهمید که چه تمهید و تدبیر در اینخصوص نموده‌اند که زیاده اگر بیان نمایند شاید ورقه بدست افتد و آن تمهید و تدبیر بهم خورد این عبارت مجرد تبشیر است که در اینخصوص قرار و تدبیر لازم تحقق یافت.

إِلَهِي إِلَهِي تَرَى عَبْدَكَ الْمَظْلُومَ بَيْنَ مَخَالِبِ سِبَاعِ ضَارِيَةٍ  
 وَ ذُنَابِ كَاسِرَةٍ وَ وُحُوشِ خَاسِرَةٍ رَبِّ وَفَّقْنِي فِي حُبِّكَ  
 عَلَي تَجَرُّعِ هَذِهِ الْكَأْسِ الطَّافِحَةِ بِصَهْبَاءِ الْوَفَاءِ الْمُتَمَتِّنَةِ  
 بِفَيْضِ الْعَطَاءِ حَتَّى يَحْمَرَ قَمِيصِي بِدَمِي طَرِيحاً عَلَي  
 التُّرَابِ صَرِيحاً لَا حَرَكَ لِلْأَعْضَاءِ هَذَا مُتَانِي وَ رَجَائِي وَ  
 أَمَلِي وَ عِزِّي وَ عَلَانِي وَلَيْكُنْ خَاتِمَةَ حَيَاتِي خِتَامَ مِسْكِ  
 يَا رَبِّي وَ مَلَاذِي وَ هَلْ مِنْ مَوْهَبَةٍ أَعْظَمَ مِنْ هَذَا لَا وَ  
 حَضْرَةَ عِزِّكَ وَ إِنِّي أَشْهَدُكَ أَنِّي أذُوقُ هَذِهِ الْكَأْسَ فِي  
 كُلِّ الْآيَامِ بِمَا أَكْتَسَبْتَ أَيْدِي الَّذِينَ نَقَضُوا الْوَيْثَاقَ وَ  
 أَعْلَنُوا الشَّقَاقَ وَ أَظْهَرُوا النِّفَاقَ وَ أَظْهَرُوا فِي الْأَرْضِ  
 الْفَسَادَ وَ مَا رَاعُوا حُرْمَتَكَ بَيْنَ الْعِبَادِ رَبِّ أَحْفَظْ حِصْنَ  
 دِينِكَ الْمُبِينِ مِنْ هَوْلِ النَّاكِثِينَ وَ آخِرُسُ حِمَاكَ  
 الْحَصِينَ مِنْ عُصْبَةِ الْمَارِقِينَ إِنَّكَ أَنْتَ الْقَوِيُّ الْمُقْتَدِرُ  
 الْعَزِيزُ الْمُتَمِّينُ.

باری ای احببنا الله مرکز نقض میرزا محمد علی بسبب  
این انحرافات لا تحصی بنصر قاطع الهی ساقط گشت و از  
شجره مبارکه منفصل شد و ما ظلمناهم و لكن كانوا  
انفسهم يظلمون

إِلَهِي إِلَهِي إِحْفَظْ عِبَادَكَ الْأَمْنَاءَ مِنْ شَرِّ النَّفْسِ وَ  
الْهَوَى وَ أَحْرُسْهُمْ بِعَيْنِ رِعَايَتِكَ مِنَ الْحَقْدِ وَ الْحَسَدِ وَ  
الْبَغْضَاءِ وَ ادْخِلْهُمْ فِي حِصْنِ حَصِينِ كِلَائَتِكَ مِنْ سِهَامِ  
الشُّبُهَاتِ وَ اجْعَلْهُمْ مَظَاهِرَ آيَاتِكَ الْبَيِّنَاتِ وَ نَوَازِجِ  
وَجْهِهِمْ بِشُعَاعِ سَاطِعِ مِنْ أَفْقِ تَوْحِيدِكَ وَ أَشْرَحْ صُدُورَهُمْ بِآيَاتِ  
نَازِلَةٍ مِنْ مَلَكُوتِ تَفْرِيدِكَ وَ أَشْدُدْ أَزْوَاجَهُمْ بِقُوَّةِ نَافِذَةٍ مِنْ  
جَبْرُوتِ تَجْرِيدِكَ إِنَّكَ أَنْتَ الْفَضَالُ الْحَافِظُ الْقَوِيُّ الْعَزِيزُ.

ای ثابتان بر پیمان این طیر بال و پر شکسته و مظلوم چون  
آهنگ ملاعلی نماید و بجهان پنهان شتابد و جسدش تحت  
اطباق قرار یابد یا مفقود گردد باید افنان ثابتة راسخه بر  
میثاق الله که از سدره تقدیس روئیده‌اند با حضرات ایادی



امراالله علیهم بهاءالله و جمیع یاران و دوستان بالاتفاق بنشر  
نفحاتالله و تبلیغ امرالله و ترویج دینالله بدل و جان قیام  
نمایند. دقیقه‌ای آرام نگیرند و آنی استراحت نکنند در  
ممالک و دیار منتشر شوند و آواره هر بلاد و سرگشته هر  
اقلیم گردند. دقیقه‌ای نیاسایند و آنی آسوده نگردند و نفسی  
راحت نجویند در هر کشوری نعره یا بهاءالابهی زنند و در  
هر شهری شهره آفاق شوند و در هر انجمنی چون شمع  
برافروزند و در هر محفلی نار عشق برافروزند تا در قطب  
آفاق انوار حق اشراق نماید و در شرق و غرب جم غفیری  
در ظل کلمهالله آید و نفحات قدس بوزد و وجوه نورانی  
گردد و قلوب ربانی شود و نفوس رحمانی گردد.

در این ایام اهم امور هدایت ملل و امم است باید امر تبلیغ  
را مهم شمرد زیرا اس اساس است. این عبد مظلوم شب و  
روز بترویج و تشویق مشغول گردید دقیقه‌ای آرام نیافت تا  
آنکه صیت امرالله آفاق را احاطه نمود و آوازه ملکوت ابهی  
خاور و باختر را بیدار کرد.

یاران الهی نیز چنین باید بفرمایند این است شرط وفا و  
این است مقتضای عبودیت آستان بهاء.

حواریتون حضرت روح بکلی خود را و جمیع شنون را  
فراموش نمودند و ترك سر و سامان گردند و مقدس و منزّه  
از هوی و هوس گشتند و از هر تعلقی بیزار شدند و در

ممالك و دیار منتشر شدند و بهدایت من علی الارض  
 پرداختند تاجهان را جهان دیگر کردند و عالم خاک را تابناک  
 نمودند و بپایان زندگانی در ره آن دلبر رحمانی جانفشانی  
 کردند و هر یک در دیاری شهید شدند فَبِمِثْلِ هَذَا  
 فَلْيَعْمَلِ الْعَامِلُونَ.

ای یاران مهربان بعد از مفقودی این مظلوم باید اغصان و  
 افنان سدره مبارکه و ایادی امرالله و احتبای جمال ابهی توجه  
 بفرع دو سدره که از دو شجره مقدسه مبارکه انبات شده و  
 از اقتران دو فرع دوحه رحمانیه بوجود آمده یعنی شوقی  
 افندی نمایند زیرا آیت الله و غصن ممتاز و ولی امرالله و  
 مرجع جمیع اغصان و افنان و ایادی امرالله و احتباء الله است و  
 مبین آیات الله و مِنْ بَعْدِهِ بِكْرًا بَعْدَ بِكْرٍ یعنی در سلاله او  
 و فرع مقدس و ولی امرالله و بیت عدل عمومی که بانتخاب  
 عموم تاسیس و تشکیل شود در تحت حفظ و صیانت جمال  
 ابهی و حراست و عصمت فائض از حضرت اعلی رُوحی لَهُمْ  
 الْفِدَاءُ است آنچه قرار دهند من عند الله است.

مَنْ خَالَفَهُ وَ خَالَفَهُمْ فَقَدْ خَالَفَ اللَّهَ وَ مَنْ عَصَاهُمْ فَقَدْ  
 عَصَى اللَّهَ وَ مَنْ عَارَضَهُ فَقَدْ عَارَضَ اللَّهَ وَ مَنْ نَارَعَهُمْ

فَقَدْ نَارَعَ اللَّهَ وَ مَنْ جَادَلَهُ فَقَدْ جَادَلَ اللَّهَ وَ مَنْ جَحَدَهُ  
 فَقَدْ جَحَدَ اللَّهَ وَ مَنْ أَنْكَرَهُ فَقَدْ أَنْكَرَ اللَّهَ وَ مَنْ أَنْحَازَ وَ  
 أَفْتَرَقَ وَ أَعْتَزَلَ عَنْهُ فَقَدْ أَعْتَزَلَ وَ اجْتَنَبَ وَ ابْتَعَدَ عَنِ  
 اللَّهِ عَلَيْهِ غَضَبُ اللَّهِ عَلَيْهِ قَهْرُ اللَّهِ وَ عَلَيْهِ نِقْمَةُ اللَّهِ.

حصن متین امرالله باطاعت مَنْ هُوَ وَلِيُّهُ أَمْرُ اللَّهِ محفوظ و  
 مصون ماند و اعضای بیت عدل و جمیع اغصان و افنان و  
 ایادی امرالله باید کمال اطاعت و تمکین و انقیاد و توجه و  
 خضوع و خشوع را بولی امرالله داشته باشند اگر چنانچه نفسی  
 مخالفت نمود مخالفت بحق کرده و سبب تشتیت امرالله شود  
 و علت تفریق کلمه الله گردد و مظهري از مظاهر مرکز نقض  
 شود زنهار زنهار مثل بعد از صعود نشود که مرکز نقض ایبی  
 و استکبار کرد ولی بهانه توحید جعلی نمود و خود را محروم  
 و نفوس را مشوش و مسموم نمود.

البته هر مغرور اراده فساد و تفریق نماید صراحة نمیگوید  
 که غرض دارم لابد بوسائلی چند و بهانه ای چون زر مغشوش  
 تشبث نماید و سبب تفریق جمع اهل بهاء گردد.

مقصود این است که ایادی امرالله باید بیدار باشند بمحض  
 اینکه نفسی بنای اعتراض و مخالفت با ولی امرالله گذاشت  
 فوراً آن شخص را اخراج از جمع اهل بهاء نمایند و ابدأ

بِهانه‌ای از او قبول ننمایند چه بسیار که باطل محض بصورت خیر در آید تا القای شُبّهات کند.

ای احتبای الهی باید ولیّ امرالله در زمان حیات خویش مَنْ هُوَ بَعْدَهُ را تعیین نماید تا بعد از صعودش اختلاف حاصل نگردد و شخص معین باید مظهر تقدیس و تنزیه و تقوای الهی و علم و فضل و کمال باشد لهذا اگر ولد بکر ولیّ امرالله مظهر اَلْوَلَدُ سِرُّ اَبِيهِ نباشد یعنی از عنصر روحانی او نه و شرف اعراق با حسن اخلاق مجتمّع نیست باید غصن دیگر را انتخاب نماید و ایادی امرالله از نفس جمعیت خویش نه نفر انتخاب نمایند و همیشه بخدمات مهمّۀ ولیّ امرالله مشغول باشند و انتخاب این نه نفر یا باتفاق مجمع ایادی و یا باکثرت آراء تحقق یابد و این نه نفر یا بالاتفاق یا باکثرت آراء باید غصن منتخب را که ولیّ امرالله تعیین بعد از خود نماید تصدیق نمایند و این تصدیق باید بنوعی واقع گردد که مصدّق و غیر مصدّق معلوم نشود.

ای یاران ایادی امرالله را باید ولیّ امرالله تسمیه و تعیین کند جمیع باید در ظلّ او باشند و در تحت حکم او اگر

نفسی از ایادی و غیر ایادی تمرّد نمود و انشقاق خواست  
عَلَيْهِ غَضَبُ اللَّهِ وَ قَهْرُهُ زیرا سبب تفریق دین الله گردد و  
وظیفه ایادی امرالله نشر نفعات الله و تربیت نفوس و تعلیم  
علوم و تحسین اخلاق عموم و تقدیس و تنزیه در جمیع  
شئون است از اطوار و احوال و کردار و گفتار باید تقوای الهی  
ظاهر و آشکار باشد و این مجمع ایادی در تحت اداره  
ولی امرالله است که باید آنان را دائماً بسمی و کوشش و جهد  
در نشر نفعات الله و هدایت من علی الارض بگمارد زیرا بنور  
هدایت جمیع عوالم روشن گردد و دقیقه ای در این امر  
مفروض بر کلّ نفوس فتور جائز نه تا عالم وجود جنت ابهی  
گردد و روی زمین بهشت برین شود و نزاع و جدال ام و  
ملل و شعوب و قبائل و دول از میان برخیزد کلّ من  
علی الارض ملت واحده و جنس واحد و وطن واحد گردد و  
اگر اختلافی حاصل شود محکمه عمومی که شامل اعضاء از  
جمیع دول و ملل است فصل دعوی کند و حکم قاطع  
نماید.

ای احتبای الهی در این دور مقدس نزاع و جدال ممنوع و  
هر متعدتی محروم باید با جمیع طوائف و قبائل چه آشنا و  
چه بیگانه نهایت محبت و راستی و درستی کرد و مهربانی از

روی قلب نمود بلکه رعایت محبت را بدرجه‌ای رساند که بیگانه خود را آشنا بیند و دشمن خود را دوست شمرد یعنی ابدأ تفاوت معامله گمان نکند زیرا اطلاق امری است الهی و تقیید از خواصّ امکانی لهذا باید فضائل و کمالات از حقیقت هر انسانی ظاهر شود و پرتوش شمول بر عموم یابد مثلاً انوار آفتاب عالمتاب است و باران رحمت پروردگار مبدول بر عالیان نسیم جانبخش هر ذی‌روح را پرورش دهد و مائده الهی جمیع کائنات حیّ را نصیب شود به‌مچنین عواطف و الطاف بندگان حق باید بنحو اطلاق شامل جمیع بشر گردد در این‌مقام ابدأ تقیید و تخصیص جائز نه. پس ای یاران مهربان با جمیع ملل و طوایف و ادیان بکمال راستی و درستی و وفاپرستی و مهربانی و خیرخواهی و دوستی معامله نمایند تا جهان هستی سرمست جام فیض بهانی گردد و نادانی و دشمنی و بغض و کین از روی زمین زائل شود، ظلمت بیگانگی از جمیع شعوب و قبائل بانوار یگانگی مبدل گردد. اگر طوائف و ملل سائره جفا کنند شما وفا نمایند، ظلم کنند عدل بنمائید، اجتناب کنند اجتناب کنید، دشمنی بنمایند دوستی بفرمائید، زهر بدهند شهد ببخشید، زخم بزنند مرهم بنهید. هَذَا صِفَةُ الْمُخْلِصِينَ وَ سِمَةُ الصَّادِقِينَ.

اما بیت عدل الّذی جَعَلَهُ اللهُ مُصَدَّرَ كُلِّ خَيْرٍ وَ مَصُونًا  
 مِنْ كُلِّ خَطَاٍ باید بانتخاب عمومی یعنی نفوس مؤمنه  
 تشکیل شود و اعضاء باید مظاهر تقوای الهی و مطالع علم  
 و دانائی و ثابت بر دین الهی و خیرخواه جمیع نوع انسانی  
 باشند و مقصد بیت عدل عمومی است یعنی در جمیع بلاد  
 بیت عدل خصوصی تشکیل شود و آن بیوت عدل بیت عدل  
 عمومی انتخاب نماید. این مجمع مرجع کلّ امور است و  
 مؤسس قوانین و احکامی که در نصوص الهی موجود نه و  
 جمیع مسائل مشکله در این مجلس حلّ گردد و ولیّ امرالله  
 رئیس مقدّس این مجلس و عضو اعظم ممتاز لاینعزل و اگر  
 در اجتماعات بِالذّات حاضر نشود نائب و وکیل تعیین فرماید  
 و اگر چنانچه عضوی از اعضاء گناهی ارتکاب نماید که در  
 حقّ عموم ضرری حاصل شود ولیّ امرالله صلاحیت اخراج او  
 دارد بعد ملتّ شخص دیگر انتخاب نماید این بیت عدل  
 مصدر تشریح است و حکومت قوّه تنفیذ تشریح باید مؤید  
 تنفیذ گردد و تنفیذ باید ظهیر و معین تشریح شود تا از  
 ارتباط و التیام این دو قوّه بنیان عدل و انصاف متین و  
 رزین گردد و اقالیم جنت النعمیم و بهشت برین شود.

رَبِّ وَفَقَّ أَحِبَّائِكَ عَلَى الثُّبُوتِ عَلَى دِينِكَ وَ أَسْلُوكِ فِي  
سَبِيلِكَ وَ أَلِاسْتِقَامَةِ عَلَى أَمْرِكَ وَ أَيْدَهُمْ عَلَى مُقَاوَمَةِ  
النَّفْسِ وَ الْهَوَى وَ أَتْبَاعِ نُورِ الْهُدَى إِنَّكَ أَنْتَ الْمُقْتَدِرُ  
الْعَزِيزُ الْقَيُّومُ وَ إِنَّكَ أَنْتَ الْكَرِيمُ الرَّحِيمُ الْعَزِيزُ الْوَهَّابُ.

ای یاران عبدالبهاء محض الطاف بی پایان حضرت یزدان  
بتعمین حقوق الله بر عباد خویش منت گذاشت و الا حق و  
بندگانست مستغنی از کائنات بوده وَ اللهُ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ.  
اما مفروض حقوق سبب ثبوت و رسوخ نفوس و برکت در  
جمیع شئون گردد و حقوق الله راجع بولی امر الله است تا در  
نشر نفعات الله و ارتفاع کلمه الله و اعمال خیریه و منافع  
عمومیه صرف گردد.



ای اجبای الهی باید سریر سلطنت هر تاجدار عادل را خاضع گردید و سُدّة ملوکانی هر شهریار کامل را خاشع شوید و مطیع و خیرخواه باشید و در امور سیاسی بدون اذن و اجازه از ایشان مداخله ننمائید زیرا خیانت با هر پادشاه عادل خیانت با خداست هَذِهِ نَصِيحَةٌ مِنِّي وَ فَرَضٌ عَلَيْكُمْ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ فَطُوبَى لِلْعَامِلِينَ.

ع ع (مهر مبارک)

این ورقه مدتی در زیر زمین محفوظ بود رطوبت در آن تاثیر نمود و چون بیرون آورده شد ملاحظه گردید که رطوبت بعضی مواقع آنرا تاثیر نموده و چون بقعه مبارکه در اشدّ انقلاب بود ورقه بحال خود گذاشته شد.

## هُوَ اللَّهُ

رَبِّ وَ رَجَائِي وَ مُعِيثِي وَ مُنَائِي وَ مُجِيرِي وَ مُعِينِي وَ  
مَلَذِي تَرَانِي غَرِيقاً فِي بَحَارِ الْمَصَائِبِ الْقَاصِمَةِ لِلظُّهُورِ وَ  
الرِّزَايَا الْمُضَيِّقَةِ لِلصُّدُورِ وَ الْبَلَايَا الْمُتَشَتِّتَةِ لِلشَّمْلِ وَ  
الْمِحَنِ وَ الْأَلَامِ الْمُفْرِقَةِ لِلجَمْعِ وَ أَحَاطَتْنِي الشَّدَائِدُ مِنْ  
جَمِيعِ الْجِهَاتِ وَ أَحَدَقْتُ بِي الْمَخَاطِرُ مِنْ كُلِّ الْأَطْرَافِ  
خَائِضاً فِي غِمَارِ الطَّامَةِ الْكُبْرَى وَاقِعاً فِي بِنْرِ لَا قَرَارَ لَهَا  
مُضْطَهَداً مِنَ الْأَعْدَاءِ وَ مُحْتَرِقاً فِي نِيرَانِ الْبَغْضَاءِ مِنْ  
ذَوِي الْقُرْتَبِي الَّذِينَ أَخَذَتْ مِنْهُمْ الْعَهْدَ الْوَثِيقَ وَ الْمِيثَاقَ  
الْغَلِيظَ أَنْ يَتَوَجَّهُوا بِالْقُلُوبِ إِلَى هَذَا الْمَظْلُومِ وَ يَدْفَعُوا  
عَنِّي كُلَّ جَهْلٍ وَ ظُلْمٍ وَ يُرْجِعُوا مَا اخْتَلَفُوا فِي  
الْكِتَابِ إِلَى هَذَا الْفَرِيدِ الْوَحِيدِ حَتَّى يَظْهَرَ لَهُمُ الصُّوَابُ  
وَ يَنْدَفِعَ الشُّبُهَاتُ وَ تَنْتَشِرَ آيَاتُ الْبَيِّنَاتِ وَ لَكِنَّهُمْ يَا  
إِلَهِي تَرَاهُمْ بِعَيْنِكَ الَّتِي لَا تَنَامُ نَقَضُوا الْمِيثَاقَ وَ نَكَصُوا  
عَلَى الْأَعْقَابِ وَ نَكثُوا الْعَهْدَ بِكُلِّ بَغْضٍ وَ شِقَاقٍ وَ قَامُوا  
عَلَى النِّفَاقِ وَ أَشْتَدُّ بِذَلِكَ السَّاقُ بِالسَّاقِ وَ قَامُوا عَلَيَّ

قَصَمَ ظَهْرِي وَ كَسَرَ أَرْبِي بِظَلْمٍ لَا يُطَاقُ وَ نَشَرُوا أَوْرَاقَ  
 الشُّبُهَاتِ وَ أَفْتَرُوا عَلَيَّ بِكُلِّ كِذْبٍ وَ أَعْتَسَفَ وَ لَمْ  
 يَكْتَفُوا بِذَلِكَ بَلْ زَعَمْتُمْ تَجَاسَرَ يَا إِلَهِي بِتَحْرِيفِ  
 الْكِتَابِ وَ تَبْدِيلِ فَصْلِ الْخِطَابِ وَ تَبْعِيضِ آثَارِ قَلْمِكَ  
 الْأَعْلَى وَ تَلْصِيقِ مَا كَتَبْتَهُ بِحَقِّ أَوَّلِ ظَالِمٍ ظَلَمَكَ وَ أَنْكَرَكَ  
 وَ كَفَرَ بِآيَاتِكَ الْكُبْرَى بِمَا أَنْزَلْتَهُ بِحَقِّ عَبْدِكَ الْمَظْلُومِ فِي  
 الْأَفَاقِ حَتَّى يَخْدَعَ النَّاسَ وَ يُوسِسَ فِي صُدُورِ أَهْلِ  
 الْإِخْلَاصِ كَمَا أَقْرَ وَ اعْتَرَفَ بِهِ زَعَمْتُمْ الثَّانِي بِخَطِيئِهِ وَ  
 خْتَمِيهِ وَ نَشَرَهُ فِي الْأَفَاقِ فَهَلْ يَا إِلَهِي ظَلَمَ أَعْظَمَ مِنْ  
 هَذَا وَ لَمْ يَكْتَفُوا بِذَلِكَ بَلْ سَعَوْا بِكُلِّ فِسَادٍ وَ عِنَادٍ وَ  
 كِذْبٍ وَ بُهْتَانٍ وَ أَفْتِرَاءٍ وَ أَزْدِرَاءٍ عِنْدَ الْحُكُومَةِ بِهَذَا  
 الْقَطْرِ وَ سَائِرِ الْجِهَاتِ وَ نَسَبُوا إِلَيَّ الْفِسَادَ وَ مَلَأُوا  
 الْأَذَانَ بِمَا يَشْمِزُ مِنْهُ الْأَسْمَاعُ فَخَشِيَتِ الْحُكُومَةُ وَ خَافَ  
 السُّلْطَانُ وَ تَوَهَّمَ الْأَعْيَانُ فَضَاقَتِ الصُّدُورُ وَ تَشَوَّشَتِ  
 الْأُمُورُ وَ اضْطَرَّتِ النَّفُوسُ وَ اضْطَرَمَّتْ نِيرَانُ الْحَسْرَةِ وَ  
 الْأَحْزَانِ فِي الْقُلُوبِ وَ تَزَلْزَلَتْ وَ تَفَرَّقَتْ أَرْكَانُ الْأُورَاقِ  
 الْمُقَدَّسَةِ وَ سَأَلَتْ أَعْيُنُهُنَّ بِالْعَبْرَاتِ وَ صَعَدَتْ مِنْ قُلُوبِهِنَّ  
 الزُّفْرَاتُ وَ أَحْتَرَقَتْ أَحْشَائُهُنَّ بِنَارِ الْحَسْرَاتِ حُزْنًا عَلَيَّ

عَبْدِكَ الْمَظْلُومِ بِأَيْدِي هَؤُلَاءِ الْأَقْرَبَاءِ الْأَعْدَاءِ تَرَى يَا  
إِلَهِي يَبْكِي عَلَى كُلِّ الْأَشْيَاءِ وَ يَفْرَحُ بِبِلَاتِي ذُو الْقُرْتَبِي  
فَوْعِزَّتِكَ يَا إِلَهِي بَعْضُ الْأَعْدَاءِ رَثُوا عَلَى ضُرِّي وَ بِلَاتِي  
وَ بَكَوا بَعْضُ الْحُسَادِ عَلَى كُرْبَتِي وَ غُرْبَتِي وَ أَهْلَاتِي  
لِأَنَّهُمْ لَمْ يَرَوْا مِنِّي إِلَّا كُلَّ مَوَدَّةٍ وَ أَعْتِنَاءٍ وَ لَمْ يُشَاهِدُوا  
مِنْ عَبْدِكَ إِلَّا الرَّأْفَةَ وَ الْوَلَاءَ فَلَمَّا رَأَوْنِي خَائِضًا فِي عُبَابِ  
الْمَصَائِبِ وَ الْبَلَاءِ وَ هَدَفًا لِسِهَامِ الْقَضَاءِ رَقُّوا لِي وَ  
تَدَمَّعَتْ أَعْيُنُهُمْ بِالْبُكَاءِ وَ قَالُوا نَشْهَدُ بِاللَّهِ بِأَنَّا مَا رَأَيْنَا  
مِنْهُ إِلَّا وِفَاءً وَ عَطَاءً وَ الرَّأْفَةَ الْكُبْرَى وَلَكِنْ النَّاقِضِينَ  
النَّاعِقِينَ زَادُوا فِي الْبَغْضَاءِ وَ اسْتَبَشَرُوا بِوُقُوعِي فِي  
الْمِحْنَةِ الْعُظْمَى وَ شَمَرُوا عَنِ السَّاقِ وَ اهْتَزَوْا طَرَبًا مِنْ  
حُصُولِ حَوَادِثٍ مُحْزِنَةٍ لِلْقُلُوبِ وَ الْأَرْوَاحِ رَبِّ إِنِّي أَدْعُوكَ  
بِلِسَانِي وَ جَنَانِي أَنْ لَا تُؤَاخِذَهُمْ بِظُلْمِهِمْ وَ أَعْتِسَافِهِمْ وَ  
نِفَاقِهِمْ وَ شِقَاقِهِمْ لِأَنَّهُمْ جُهَلَاءُ بُلْهَاءُ سَفَهَاءُ لَا يُفَرِّقُونَ  
بَيْنَ الْخَيْرِ وَ الشَّرِّ وَ لَا يُمَيِّزُونَ الْعَدْلَ وَ الْإِنصَافَ عَنِ  
الْفَحْشَاءِ وَ الْمُنْكَرِ وَ الْإِعْتِسَافِ يَتَّبِعُونَ شَهَوَاتِ أَنْفُسِهِمْ  
وَ يَقْتَدُونَ بِأَنْقَصِهِمْ وَ أَجْهَلِهِمْ رَبِّ أَرْحَمُهُمْ وَ أَحْفَظْهُمْ مِنْ  
الْبَلَاءِ بِهَذَا الْأَثْنَاءِ وَ اجْعَلْ جَمِيعَ الْمِحَنِ وَ الْأَلَامِ لِعَبْدِكَ

الْوَاقِعِ فِي هَذِهِ الْبِنْرِ الظُّلْمَاءِ وَ خَصَّصْنِي بِكُلِّ بَلَاءٍ وَ  
 أَجْعَلْنِي فِدَاءً لِجَمِيعِ الْأَحِبَّاءِ فَدَيْتُهُمْ بِرُوحِي وَ ذَاتِي وَ  
 نَفْسِي وَ كَيْنُونَتِي وَ هُوِيَّتِي وَ حَقِيقَتِي يَا رَبِّي الْأَعْلَى.  
 إِلَهِي إِلَهِي إِنِّي أَكْبُ بِوَجْهِهِ عَلَى تُرَابِ الدُّلِّ وَ الْإِنْكَسَارِ وَ  
 أَدْعُوكَ بِكُلِّ تَضَرُّعٍ وَ آهْتِهَالٍ أَنْ تَغْفِرَ لِكُلِّ مَنْ أذَانِي وَ  
 تَعْفُوَ عَن كُلِّ مَنْ أَرَادَنِي بِسُوءٍ وَ أَهَانَنِي وَ تُبَدِّلَ  
 سَيِّئَاتِ كُلِّ مَنْ ظَلَمَنِي بِالْحَسَنَاتِ وَ تَرزُقَهُمْ مِنَ الْخَيْرَاتِ  
 وَ تُقَدِّرَ لَهُمْ كُلَّ الْمَبْرَاتِ وَ تُنْقِذَهُمْ مِنَ الْحَسَرَاتِ وَ  
 تُقَدِّرَ لَهُمْ كُلَّ رَاحَةٍ وَ رِخَاءٍ وَ تَخْتَصَّهُمْ بِالْعَطَاءِ وَ  
 السَّرَاءِ إِنَّكَ أَنْتَ الْمُقْتَدِرُ الْعَزِيزُ الْمُهَيِّمُ الْقَيُّومُ.

ای یاران عزیز الان من در خطری عظیم و امید ساعتی از  
 حیات مفقود و ناچار بتحریر این ورقه پرداختم حفظاً  
 لِأَمْرِ اللَّهِ وَ صِيَانَتاً لِدِينِهِ وَ حِفْظاً لِكَلِمَتِهِ وَ صَوْناً  
 لِتَعَالِيهِ.

این نفس مظلوم قسم بجمال قدم با نفسی ملال نداشته وندارم  
 و کدوری در دل نگرفتم و کلمه‌ای جز ذکر خیر نخواهم و  
 لکن تکلیف شدید دارم و ناچار و مجبورم که حفظ و صون  
 و وقایه امرالله نمایم لهذا در نهایت تحسّر و اسف وصیت

مینمایم که امرالله را محافظه نمائید و شریعت الله را صیانت کنید و از اختلاف نهایت استیحا ش بفرمائید.

اساس عقائد اهل بهاء رُوحی لَهُمُ الْفِدا، حضرت ربّاعلی مظهر وحدانیت و فردانیت الّهیة و مبشّر جمال قدم، حضرت جمال ابهی رُوحی لِأَحِبَّائِهِ الثَّابِتِينَ فِدا مظهر کلیة الّهیة و مطلع حقیقت مقدّسه ربّانیه و مادون کُلِّ عِبَادَةٍ لَهُ وَ کُلِّ بِأَمْرِهِ یَعْمَلُونَ.

مرجع کُلِّ کتاب اقدس و هر مسئله غیر منصوصه راجع به بیت عدل عمومی، بیت عدل آنچه بالاتفاق و یا با کثرت آراء تحقق یابد همان حقّ و مراد الله است.

مَنْ تَجَاوَزَ عَنْهُ فَهُوَ مِمَّنْ أَحَبَّ الشِّقَاقَ وَ أَظْهَرَ النِّفَاقَ وَ أَعْرَضَ عَنِ رَبِّ الْمِيثَاقِ ولی مراد بیت العدل عمومیست که از طرف جمیع بلاد انتخاب شود یعنی شرق و غرب احبّاء که موجودند بقاعده انتخاب مصطلحه در بلاد غرب نظیر انگلیس اعضائی انتخاب نمایند و آن اعضاء در محلی اجتماع کنند و در آنچه اختلاف واقع یا مسائل مبهمه و یا مسائل غیر منصوصه مذاکره نمایند و هرچه تقرّر یابد همان مانند نصّ است و چون بیت عدل واضح قوانین غیر منصوصه از معاملاتست ناسخ آن مسائل نیز تواند بود یعنی بیت عدل الیوم در مسئله نئی قانونی نهد و معمول گردد ولی بعد از صد

سال حال عمومی تغییر کلی حاصل نماید اختلاف ازمان حصول یابد بیت عدل ثانی تواند آن مسئله قانونیه را تبدیل بحسب اقتضای زمان نماید زیرا نص صریح الهی نیست واضع بیت عدل ناسخ نیز بیت عدل.

باری از اساس اعظم امرالله اجتناب و ابتعاد از ناقضین است زیرا بکلی امرالله را محو و شریعةالله را سحوق و جمیع زحمات را هدر خواهند داد.

ای یاران باید رحم بر حضرت اعلی و وفا بجمال مبارک نمود و بجمیع قوی کوشید که جمیع این بلاها و محن و صدمات و خونهای پاک مطهر که در سبیل الهی مسفوک شده هدر نرود.

شما میدانید که مرکز نقض میرزا محمدعلی و اموانش چه کردند يك کار این شخص تحریف کتاب است که الحمدلله کلّ میدانید و مثبت و واضح و بشهادت برادرش میرزا بدیع الله که بخطّ و مهرش موجود و مطبوع مثبت است و این يك سینه از سیتات او است دیگر آیا انحرافی اعظم از این انحراف منصوص تصوّر میشود لا والله و سیتات او در ورقة مخصوص مرقوم ان شاءالله ملاحظه خواهید نمود.

باری این شخص بنصّ الهی بآدنی انحراف ساقط است تا چه رسد بهدم بنیان و نقض عهد و پیمان و تحریف کتاب و

القای شُبُهات و افترای بر عبدالبهاء و ادعای ما أَنْزَلَ اللهُ  
بِهَا مِنْ سُلْطَانٍ و القای فساد و سعی در سفک دم  
عبدالبهاء و تفاصیل دیگر که کلّ مَطْلَعِید. دیگر معلوم است  
که این شخص اگر رخنه‌نی در امر نماید بکلی امرالله را  
محو و نابود نماید زنهار از تقرّب باین شخص که از تقرّب  
بنار بدتر است.

سبحان الله میرزا بدیع الله بعد از آنکه بخطّ خویش نقض این  
شخص را اعلان نمود و تحریف کتاب او را اعلان کرد چون  
ایمان و پیمان و متابعت عهد و میثاق را موافق اجرای هوای  
نفسانی خویش نیافت پشیمان شد و اظهار ندامت کرد و در  
سرّ خواست که اوراق مطبوع خویش را جمع نماید و با  
مرکز نقض سرّاً مؤانست جست و حوادث در خانه و اندرون  
را یومیاً بار میرساند و در این فسادهای اخیر مدخل کلی  
دارد. الحمد لله امور منتظم شده بود و یاران قدری راحت  
شده بودند از روزیکه دوباره داخل ما شد فساد دوباره از  
سر گرفت و بعضی اطوار و تحریکات فسادپنه او در ورق  
مخصوص مرقوم میگردد. مقصود اینست که یاران عهد و  
پیمان باید بیدار باشند که مبادا بعد از این مظلوم این  
شخص محرک متحرک رخنه نماید و سرّاً القای شُبُهات و  
فساد کند و بکلی امرالله را از ریشه براندازد. البتّه صد البتّه



از معاشرت او احتراز ننماید و دقت نمایند و متوجه باشید و جستجو و فحص ننماید که اگر نفسی را سرّاً جهراً با او آدنی مناسبتی آن شخص را نیز از میان خودتان خارج کنید زیرا فساد و فتن میشود.

ای احبای الهی بجان بکوشید تا امرالله را از هجوم نفوس غیر مخلصه محافظه ننماید زیرا چنین نفوس سبب میشوند که جمیع امور مستقیمه مُفَوَّج میگردد و مساعی خیریه برعکس نتیجه میدهد.

إِلَهِي إِلَهِي أَشْهَدُكَ وَ أَنْبِيَاءَكَ وَ رُسُلَكَ وَ أَوْلِيَاءَكَ وَ  
أَصْفِيَاءَكَ بِأَنِّي أَتَمَمْتُ الْحُجَّةَ عَلَى أَحِبَّائِكَ وَ بَيْنْتُ لَهُمْ كُلَّ  
شَيْءٍ حَتَّى يُحَافِظُوا عَلَى دِينِكَ وَ الطَّرِيقَةَ الْمُسْتَقِيمَةَ وَ  
شَرِيعَتِكَ النُّورَاءِ إِنَّكَ أَنْتَ الْمَطْلَعُ الْعَلِيمُ.

ع ع (مهر مبارک)

## هُوَ اللَّهُ الشَّاهِدُ الْكَافِي

رَبِّ وَ مَحْبُوبِي وَ مَقْصُودِي إِنَّكَ لَتَعْلَمُ وَ تَرَى مَا وَرَدَ  
عَلَى عَبْدِكَ الْمُتَذَلِّلِ بِبَابِ أَحَدِيَّتِكَ وَ مَا جَنَى عَلَيْهِ أَهْلُ  
الْجَفَاءِ النَّاقِضُونَ لِمِيثَاقِ فَرْدَانِيَّتِكَ الْنَاكِثُونَ لِعَهْدِ حَضْرَةِ  
رَحْمَانِيَّتِكَ إِنَّهُ مَا مِنْ يَوْمٍ إِلَّا رَمُونِي بِسِهَامِ الْبَغْضَاءِ وَ مَا  
مِنْ لَيْلٍ إِلَّا وَ بَيْتُوا يُشَاوِرُونَ فِي ضُرِّي فِي السِّرِّ وَ  
الْخَفَى وَ مَا مِنْ صَبَاحٍ إِلَّا آرْتَكِبُوا مَا نَاحَ بِهِ الْمَلَأُ الْأَعْلَى  
وَ مَا مِنْ مَسَاءٍ إِلَّا أَنْ سَلُّوا عَلَيَّ سَيْفَ الْأَعْتِسَافِ وَ  
رَشَقُونِي بِنِصَالِ الْإِفْتِرَاءِ عِنْدَ الْأَشْقِيَاءِ مَعَ ذَلِكَ صَبَّرَ  
عَبْدَكَ الْمُتَذَلِّلُ إِلَيْكَ وَ أَحْتَمَلَ مِنْهُمْ كُلَّ بَلَاءٍ وَ أَدَّى مَعَ  
قُدْرَتِهِ عَلَيَّ إِزْهَاقَ كَلِمَتِهِمْ وَ إِخْمَادَ جَمْرَتِهِمْ وَ إِطْفَاءَ  
نِيرَانِ طُغْيَانِهِمْ بِقُوَّتِكَ وَ قُدْرَتِكَ وَ تَرَى يَا إِلَهِي لَمْ  
يَزِدْهُمْ صَبْرِي وَ تَحَمُّلِي وَ صَمْتِي إِلَّا ظُلْمًا وَ عُتُورًا وَ  
أَسْتِكْبَارًا فَوَعِزَّتِكَ يَا مَحْبُوبِي طَفُّوا وَ بَغُّوا حَتَّى لَمْ

يَدْعُونِي أَنَا مُسْتَرِيحَ الْفُؤَادِ سَاكِنَ الْجَاشِ حَتَّى أَقُومَ  
عَلَى إِعْلَاءِ كَلِمَتِكَ كَمَا يَنْبَغِي بَيْنَ الْوَدَى وَ أَخْدِمَ عَتَبَةَ  
قُدْسِكَ بِقَلْبٍ طَافِحٍ بِسُرُورٍ أَهْلِ مَلَكُوتِ الْإِنْبِيَّيْنِ رَبِّ قَدْ  
طَفَحَ عَلَيَّ كَأْسُ الْبَلَاءِ وَ أَشْتَدَّتْ اللَّطَمَاتُ عَلَيَّ مِنْ جَمِيعِ  
الْجِهَاتِ وَ تَتَابَعَتْ سِهَامُ الرِّزْيَةِ وَ تَوَالَتْ أَسِنَّةُ الْمُصِيبَةِ  
فَعَجَزْتُ مِنَ الشَّدَائِدِ وَ وَهَنْتُ مِنْ قُوَى الْهُجُومِ  
الْشَّارِدِ وَ الْوَارِدِ مِنَ الْأَعْدَاءِ وَ أَنَا فَرِيدٌ وَ وَحِيدٌ فِي  
هَذِهِ الْمَوَارِدِ رَبِّ أَرْحَمْنِي وَ أَرْقِنِي إِلَيْكَ وَ أَسْقِنِي كَأْسَ  
الْفِدَاءِ فَقَدْ ضَاقَتْ عَلَيَّ الْأَرْضُ بِرَحْمَتِهَا إِنَّكَ أَنْتَ الرَّحْمَنُ  
الرَّحِيمُ وَ إِنَّكَ أَنْتَ الْفَضْلُ الْكَرِيمُ. ع ع

ای دوستانِ حقیقیِ صمیمیِ باوفایِ این مظلوم در نزد کلّ  
معلوم و مشهود است که این مظلوم مسجون بعد از صعود  
نیر آفاق با نهایت احتراق ازفراق در چه مصائب و بلائی از  
دست ناقضین میثاق افتاد.

جمیع اعداء حقّ در کلّ نقاط عالم افول شمس حقیقت را  
غنیمت شمردند دفعهً بکمال قوت هجوم کردند در چنین  
حالتی و مصیبتی ناقضان بمنتهای اعتساف بر اذیت و بغض  
قیام نمودند و در هر دمی صد هزار جفا روا داشتند و

بفساد عظیم و هدم بنیان پیمان قیام نمودند و این مظلوم مسجون بکمال همت بستر و کتمان میپرداخت که شاید ندامت نمایند و پشیمان گردند ولی صبر و تحمل این جفا سبب ازدیاد جرئت و جسارت اهل طغیان گشت تا آنکه بخط خویش اوراق شُبُهات مرقوم نمودند و در جمیع آفاق مطبوعاً انتشار دادند و گمان کردند که اینگونه هذیان سبب انعدام عهد و پیمان گردد این بود که احتبای الهی در کمال ثبوت و وثوق مبعوث شدند و بقوتی ملکوتی و قدرتی جبروتی و تائیدی آسمانی و توفیقی صمدانی و موهبتی ربّانی مقاومت اعدای میثاق نمودند و رساله شُبُهات و اوراق نارینه را بیراهین قاطعه و ادله واضحه و نصوص الهیه قریب بهفتاد رساله جواب دادند.

فَرَجَعَ كَيْدُهُ مَرْكَزَ النَّقْضِ إِلَى نَحْرِهِ وَ بَاءَ بِغَضَبٍ مِنْ آلِهِ  
وَ ضُرِبَتْ عَلَيْهِ الذِّلَّةُ وَ الْهَوَانُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامِ فَتَبًّا وَ  
سُحْقًا وَ ذُلًّا لِقَوْمٍ سُوءِ أَخْسَرِينَ.

و چون خائب و خاسر از احتبای الهی گشتند و علم میثاق را در جمیع آفاق افراخته دیدند و قوت پیمان حضرت رحمن را مشاهده نمودند نار حسد چنان غلیان نمود که بیان نتوان و بکمال همت و قوت و بغض و عداوت ره دیگر گرفتند و سبیل دیگر پیمودند و رأیی دیگر زدند در فکر آن افتادند

که نائره فساد در نزد حکومت افروزند و این مظلوم مسجون  
 را مفسد و معاند دولت و مبغض و معادی سرپر سلطنت  
 قلم دهند که شاید عبدالبهاء معدوم و مقتول گردد و  
 میدانی از برای دشمنان پیمان بدست آید، جولانی نمایند و  
 سمندی بدوانند و جمیع را بخسران اندازند و بنیان امرالله را  
 بکلی از بنیاد براندازند زیرا روش و سلوک این حزب کذب  
 بقسمی و رسمی که تیشه بر شجره مبارکه است و در اندک  
 ایامی امرالله و کلمه الله و خویش را اگر فرصت یابند محو  
 و نابود کنند. لهذا باید احتیای الهی بکلی از آنان اجتناب و  
 احتراز نمایند و دسایس و وسوس ایشان را مقاومت کنند  
 و شریعه الله و دین الله را محافظه نمایند و جمیع یاران بنشر  
 نفحات الله پردازند و بتبلیغ کوشند. اگر نفسی و یا محفلی از  
 محافل مانع نشر انوار ایقان گردد احتیاً آنان را نصیحت کنند  
 که اعظم موهبت الهیه تبلیغ است و سبب تأیید و اول تکلیف  
 ما است چگونه از این موهبت باز مانیم تا جان و مال و راحت  
 و آسایش خویش را فدای جمال ابهی نمائیم و تبلیغ امرالله  
 کنیم ولی بحکمت مذکوره در کتاب نه پرده دری.

وَ عَلَیْكُمْ اَلْبَهَاءُ اَلْاَبْهَی.

ای یاران باوفای عبدالبهاء باید فرع دو شجره مبارکه و  
 ثمره دو سدره رحمانیه شوقی افندی را نهایت مواظبت نمایند  
 که غبار گذر و حزنی بر خاطر نورانش ننشیند و روز بروز  
 فرح و سرور و روحانیتش زیاده گردد تا شجره بارور شود  
 زیرا اوست ولی امرالله بعد از عبدالبهاء و جمیع افنان و  
 ایادی و احبای الهی باید اطاعت او نمایند و توجه بار کنند  
 مَنْ عَصَا أَمْرَهُ فَقَدْ عَصَى اللَّهَ وَ مَنْ أَعْرَضَ عَنْهُ فَقَدْ  
 أَعْرَضَ عَنِ اللَّهِ وَ مَنْ أَنْكَرَهُ فَقَدْ أَنْكَرَ الْحَقَّ.

این کلمات را مبادا کسی تاویل نماید و مانند بعد از  
 صعود هر ناقض ناکشی بهانه‌نی کند و علم مخالفت برافرازد و  
 خود رایی کند و باب اجتهاد باز نماید نفسی را حق رایی  
 و اعتقاد مخصوصی نه باید کل اقتباس از مرکز امر و بیت  
 عدل نمایند وَ مَا عَدَاهُمَا كُلُّ مُخَالِفٍ فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ وَ  
 عَلَيْكُمْ الْبَهَاءُ الْآبِهِيُّ.

عبدالبهاء عباس

این صفحه عمدتاً خالی است

## مضمون بخش‌های عربی

### الواح مبارکه حضرت عبدالبهاء

ص ۱ خطبة الواح وصایا:

درود بر او که امر خود را با درع میثاق از تیرهای شُبّهات محافظت نمود و شریعت نازنین خود را حمایت فرمود و شاهراه امرالله را با لشکریان عهد خویش از هجوم ناقضین و هادمین بنیان شریعت الهی محفوظ داشت. حمد او را که حصن محکم امرالله و دین مبین الهی را بوسیله نفوسی محافظت فرمود که سرزنش ملامت کنندگان و تجارت دنیوی و عزت و تسلط ظاهری آنان را از حمایت عهد و میثاق الهی باز نداشت، عهد و میثاقی که با نشانه‌های روشن قلم اعلی در لوح محفوظ الهی ثبت گشته‌است. تحیت و درود بر نخستین غصن مبارک شادابی که شاخه منشعب از دو شجره رتانی است و گوهر گرانبهائی است که از خلال دو دریای مواج می‌درخشد. ثناء و بهاء بر شاخه‌های شجر مقدس و افنان سدره حق باد که در این روز بزرگ بر میثاق الهی ثابت‌اند. درود بر ایادی امرالله که بر نشر نفعات‌الله و ارانه حجج الهیه و تبلیغ دین خداوند و ترویج شریعت او اشتغال



دارند، آنان که از غیر حقّ بریدند و با نهایت راستی در دنیا زیستند و نار محبت‌الله را در قلوب و نفوس بندگان برافروختند. درود بر نفوسی که ایمان یافتند و بر میثاق الهی پایدار ماندند و از نور وجود مبارکی پیروی نمودند که پس از من از فجر هدایت می‌درخشد. آن وجود مبارك شاخه مقدّسی است که از دو شجره مبارکه منشعب گشته است. خوشا بحال کسی که در زیر سایه آن وجود مبارك پناه گیرد.

ص ۲ بیان مبارك حضرت اعلى:

مبادا بخاطر واحد اول بیان (حضرت اعلى و هجده حروف حی) و آنچه در بیان نازل شده از ایمان به مَنْ يُظهِرَةُ اللهُ محروم مانی.

ص ۷ مناجات:

خدایا این بنده مظلوم خود را میان چنگال‌های گرگان و درندگان مشاهده می‌کنی. پروردگارا مرا موفق‌دار تا در راه محبت تو جام مملو از صهباء وفا و فیض عطا را بنوشم چندانکه جامه‌ام به‌خونم رنگین شود و بی‌جان بر خاک افتم. شهادت نهایت آرزو و سبب عزّت و علوّ من است. خدایا

چنان کن که با حسن خاتمه این جهان را ترک کنم. قسم  
به عزت تو که موهبتی اعظم از حسن عاقبت نیست. تو  
شاهدی که همه روز از جام بلا می نوشم چه روزی نیست که  
ناقضین میثاق فساد نکنند و ایجاد شقاق ننمایند و بهتک  
حرمت تو نپردازند. پروردگارا دین مبین و آئین نازنین خود  
را از هجوم ناقضین محفوظ دار. تویی خداوند قوی و متین و  
مقتدر و عزیز.

ص ۸ مناجات:

الهی امنای خود را از شرّ نفس و هوی محافظت فرما و از  
بغض و حسد برکنار دار و در حصن محکم خود درآر و از  
تیرهای شُبّهات محفوظ فرما. چهره‌هایشان را از شعاع ساطع  
افق توحید منور نما و قلوبشان را از آیات ملکوت تفرید  
شادمان فرما. نیرویشان را به قوت نافذ جبروت تجرید  
افزایش بخش. تویی خداوند بخشنده و نگهدارنده و قوی و  
عزیز.

ص ۱۰ اطاعت ولیّ امرالله و بیت‌العدل اعظم:

هرکه با ولیّ امرالله و بیت‌العدل اعظم مخالفت و یا منازعه و  
مجادله نماید با خداوند مخالفت و منازعه و مجادله

کرده‌است. هرکس از ولی‌ام‌الله دوری نماید از حق دوری کرده‌است. بر او باد غضب و قهر و نقت الهی.

ص ۱۴ مناجات:

پروردگارا اجبای خود را بر ثبوت بر دین و سلوک در سبیل الهی و استقامت بر امرت موفق فرما و آنان را در مقاومت با نفس و هوی و پیروی از نورهدایت الهی تأیید نما. توئی مقتدر و قیوم و کریم و رحیم و وهاب.

ص ۱۶ مناجات

ای پروردگار من و رجای من و فریادرس من و مقصود من و معین و ملاذ من. مرا در دریای مصائب کمرشکن و بلایای گرانبار و آلام و محنی که جمیع اجبایت را پریشان می‌سازد مشاهده می‌نمائی. می‌بینی که چگونه سختی‌ها و خطرها از هر طرف مرا احاطه کرده و در دریای مشکلات غرقه شده و گرفتار هجوم دشمنان و آتش کینه نزدیکان از ناقضان امر تو قرار گرفته‌ام. تو از آنان عهد وثیق گرفتی که قلباً به این مظلوم توجه نموده و از ستم ظالمان به او ممانعت کنند و موارد اختلاف را به او رجوع نمایند تا آنکه حقیقت بر آنان آشکار و شبهاتشان زائل شود و آیات بیّنات الهی در

جهان انتشار یابد ولی ای خدای من می بینی که با نهایت بغض و نفاق نقض میثاق نمودند و سبب اختلاف شدند. مخالفت آنان چندان شدت یافت که بر ناپودی من و نشر اوراق شبهات قیام نمودند و هر افترائی را بر من بستند. بدین نیز اکتفاء ننمودند زعیم آنان جسارت را به آنجا رساند که به تحریف کتاب و تبدیل آثار قلم اعلایت مبادرت نمود و آنچه در حق اولین کسی که بتو ظلم روا داشت و ترا انکار کرد و کفر ورزید (میرزا یحیی) فرموده بودی به این مظلوم منسوب داشت تا نفوس را بفریبد و در قلوب اهل اخلاص وسوسه نماید. چنانکه زعیم ثانی (میرزا بدیع الله) به این امر اعتراف نموده و آنرا به خط و امضای خویش انتشار داده است. ای خدای من آیا ظلمی اعظم از این تصور توان نمود. از این گذشته نزد حکومت آنقدر به این عبد افترا بستند که گوش از شنیدن آن متنفر گشت تا آنکه حکومت و سلطان و رؤسای دولت خائف شدند. امور مشوش و نفوس مضطرب و دلها آکنده از حسرت و احزان شد. اوراق مقدسه از ظلم ناقضان بر این مظلوم گریان شدند و آه و این آنان به اوج آسمان رسید و دلهاشان بریان شد. ای خدای من همه اشیاء از غم بلایای وارده بر من گریانند ولی خویشان ناقض خوش و خندان. قسم به عزت تو ای خداوند که گروهی از حسودان و دشمنان نیز چون مرا خریق دریای مصائب

دیدند بر ابتلاء و غربتم گریستند چه جز رافت و مودت و عطا و وفا از این مظلوم امری مشاهده نکرده‌اند و خود به این امر شهادت داده‌اند و لکن ناقضان عهد بر بغض خویش افزوده‌اند و از استغراق من در دریای مصائب شادمان گشته‌اند. ای خدای من لساناً و قلباً از تو مسئلت می‌نمایم که این ناقضان را بسبب ظلم و خلاف و نفاقشان مؤاخذه نمائی چه آنان نادان و سفیه‌اند و انصاف و اعتساف و نیک و بد را از یکدیگر تمیز نمی‌دهند، از شهوات نفس خود پیروی می‌کنند و به ناقص‌ترین و نادان‌ترین شخص تاسی می‌نمایند. ای خدا با اینهمه بر آنان رحم فرما و ایشان را از بلا مصون دار و جمیع محن و آلام را بجهت این مظلوم غرقه در دریای بلا مقرر دار و مرا فدای دوستان کن. ای خدا من چهره خود را بر خاک انکسار می‌سایم و با نهایت تضرع و ابتهال از تو مسئلت می‌نمایم تا آنان که بر من اذیت روا داشتند و اهانت نمودند عفو نمائی و سینهات آن ظالمان را به حسنات تبدیل فرمائی و آنان را از خیرات خود مرزوق نمائی و از غم برهانی، راحت و رخا از برای آنان فراهم فرمائی و از دهش و بخشش خویش بهره‌ور داری. تویی مقتدر و عزیز و مهیمن و قیوم.

ص ۱۹ اطاعت از بیت‌العدل:

هرکس از رای بیت عدل تجاوز نماید خواستار اختلاف و نفاق است و از ربّ میثاق اعراض کرده‌است.

ص ۲۱ مناجات:

خدایا تو و انبیاء و اولیانت را شاهد می‌گیرم که حجت را بر احبّایت تمام نموده و همه امور را بر ایشان روشن کرده‌ام تا بر حفظ دین و طریق مستقیم و شریعت نورانی تو توفیق یابند. تونی مطلع و علیم.

ص ۲۲ مناجات:

اواست شاهد کافی

ای پروردگار من و محبوب من و مقصود من تو دانا و بینانی که چه بر بنده متذلل درگاه احدیتت از آنچه اهل جفا، ناقضین میثاق یگانه‌ات، بدو روا داشته‌اند وارد می‌شود. روزی نبود که از تیر بغض آنان آسوده‌باشم. هر شب گرد هم انجمن کردند و در سرّ و خفا بر ضرّ بنده درگاهت مشورت کردند. صبحی نماند که از اعمال آنان اهل ملاعی نوحه ننمایند و شامی نگذشت که سیف اعتساف آنان بر بنده درگاهت وارد نیامد و تیرهای افتراء آنان بر صدرش نخورد.

ولی بنده خاشع درگاهت صابر بود و هر اذیت و بلائی را  
 تحمل نمود. حال آنکه بهمدد قدرت و قوت تو بر محو کلام  
 آنان و آتش طغیان ایشان قادر بود. خدایا می بینی که صبر  
 و سکوت و تحمل من بر ظلم و مخالفت آنان افزوده است.  
 قسم به عزت تو ای محبوب جان، ستم آنان بحدتی رسیده که  
 فرصت آنی استراحت ندارم و آرامش قلبم به شانی مفقود گشته  
 که توان قیام بر اعلاء کلمة الله بنحو شایسته و خدمت عتبه  
 مقدسه با قلبی مملو از سرور اهل ملکوت ابهی میسر  
 نگردیده. جام بلایای وارده لبریز گشته و صدمات شدید از  
 هر جهت احاطه نموده است. همواره هدف تیر بلا و شمشیر  
 جفای ناقضینم و از شدت مصائب درمانده شده ام و از هجوم  
 دشمنان نیرو و توانم به ضعف بدل گشته است. خدایا فرید  
 و وحیدم. خدایا زمین با همه وسعتش بر من تنگی می کند.  
 بر من رحم فرما و مرا بسوی خود فراخوان و از جام فدا  
 بنوشان. تونی رحمان و رحیم و فضال و کریم.

ص ۲۲ بیان مبارك راجع به مرکز نقض:

نیرنگ مرکز نقض به خود او راجع گشت و گرفتار خشم الهی  
 شد و بهره او تا ابد پستی و خواری خواهد بود. خواری و  
 پستی و خسران و نابودی همواره بر قوم بدکردار باد.

هرکه از امر او سرپیچی کند از حکم خدا سرپیچی نموده و هرکه از او اعراض نماید از خداوند اعراض کرده و هرکس انکار او نماید انکار حق کرده است و هرکس با ولی امرالله و بیت‌العدل اعظم مخالفت ورزد در گمراهی آشکار است.



این صفحه عمدتاً خالی است

## معانی لغات

### الف

(جمع أُذُن یا أُذُن) گوشها	أَذَان
مرا اذیت کرد	أَذَانِي
(جمع افق) ناحیه-عالم وجود	أَفَاق
(جمع آلم) درد شدید	أَلَم
دور شدن-دوری کردن	ابْتَعَاد
دور شد	اِبْتَعَدَ
دعا کردن	اِبْتِهَال
(إِبَاء) سرکشی کردن-نپذیرفتن	إِبِي
زمان-وقت-خلال-ساعت	أَثْنَاء
آسمان (ماده لطیف و بی رنگی که تصور می شد بالای فضای زمین را پوشانده است)	أَثِير
پرهیز کرد-دوری گزید	اِجْتَنَبَ
آتش را شعله ور ساختند	أَجْجُوا
نادان تر-نادان ترین	أَجْهَلُ
یگانگی ذات خداوند-خداوند	أَحَدِيَّة
احاطه کرد-فراگرفت	أَحْدَقَتْ
(جمع حشاء) آنچه در درون شکم قرار دارد	أَحْشَاء
خبیث تر-خبیث ترین-بد اندیش تر	أَخْبَثُ

خاموش کردن	إِخْمَاد
می چشم	أَذُوقُ
اذیت-ضرر	أَذَى
(جمع ارجاف) خبر یا گفته دروغ-سخن بیهوده	أَرَجِيفُ
شک داشتن-دودل بودن	إِرْتِيَابُ
پست تر-پست ترین	أَنْزَلُ
(جمع رقیق) بنده-برده-مملوک	أَرْقَاءُ
تحقیر-کوچک شمردن-خوار کردن	إِزْدِرَاءُ
(جمع زَمَن) زمان-عصر-وقت	أَزْمَانُ
(جمع أَزْر) پشت-ظهر	أُزُرُ
ازین بردن-نابود کردن-باطل کردن	إِزْهَاقُ
در سایه در آمد-در سایه نشست	إِسْتَنْظَلُ
کبر و غرور نشان دادن-مخالفت کردن	إِسْتِكْبَارُ
اجتناب-دوری کردن	إِسْتِحَاشُ
(جمع سَمْع) گوشها-حسن شنوایی	أَسْمَاعُ
(جمع سِنَان) سرنیزه	أَسِنَّةٌ
بدتر-بدترین-زشت تر-زشت ترین	أَسْوَأُ
شاد کن-باز کن-وسعت بخش	إِشْرَاحُ
شدید کن-محکم کن-قوی کن	أَشْدُدُ
(جمع شَقَى) سخت دل-سنگدل	أَشْقِيَاءُ
زشت تر-زشت ترین-بدتر-بدترین	أَشْنَعُ

دشوارتر-دشوارترین	أَصْعَبُ
آتش شعله ور شد	إِضْطَرَمَّتْ
(جمع طَبَق) طبقه خاک-سطح زمین	أَطْبَاقُ
خاموش کردن شعله آتش	إِطْفَاءُ
عمومیت-عام بودن-مقیّد نبودن	إِطْلَاقُ
خدا ما را پناه دهد-خدا ما را حفظ فرماید	أَعَاذَنَا اللهُ
کناره گیری کرد-خود را کنار کشید	إِعْتَزَلَ
ظلم-ستم	إِعْتِسَافٌ
(جمع عَقَب) پشت-پشت سر	أَعْقَابُ
(جمع عِرْق) رگها (شرف اعراق بمعنای	اعراق
شرافت خون و نسب است)	
اعلان کردند-علنی کردند	أَعْلَنُوا
(جمع عَوْن) کمک-مساعد-خادم	أَعْوَانُ
(جمع عَيْن) شریف قوم-رئیس-بزرگ	أَعْيَانُ
جدائی خواست-دوری جست	إِفْتَرَقَ
بدتر-بدترین-زشت تر-زشت ترین	أَفْضَحَ
بسیار زشت-زشت تر-زشت ترین	أَفْظَعَ
کذب-دروغ	إِفْكَ
(جمع فَنَن) شاخه (منسویین به حضرت اعلی)	أَفْنَانُ
از دیده پنهان شدن-غروب کردن	أَفْوَلَ
(جمع قَرِيب) خویش-خویشاوند-نزدیک	أَقْرَبَاءُ

صورت بر خاک می سایم	أَكْبُ
اتفاق اجتماع هم آهنگی	إِتْيَام
بلاى بزرگ و سخت روز قیامت	أَلْطَامَة
منحرف شد جدا شد ترك کرد	إِنْحَازًا
ساختن بوجود آوردن خلق کردن	إِنْشَاء
ناقص تر ناقص ترین	أَنْقَصَ
تفرق اختلاف جدائی	إِنْشِقَاق
اطاعت ریاست کسی را پذیرفتن	إِنْقِيَاد
(ورقات مقدسه) بانوان عائله مبارکه	أَوْرَاقٌ مَقْدَسَة
به من اهانت کرد بد رفتاری کرد	أَهَانَنِي
شاد گشتند	إِهْتَرَوْا
(جمع ید) دستها	أَيْدِي

## با

چامحفره عمیق	بِنْر
مجازات شد ناراحت شد گرفتار شد	بَاءٌ
(جمع بحر) دریاها	بِحَار
کینه دشمنی	بِنْفُضَاء
کفر ورزیدند ظلم نمودند	بَنَفَوْا
قطعه ای از زمین	بُنْقَمَه

ارض اقدس	بقعه مبارکه
گریستن-گریه ناشی از حزن	بُکاء
نخست زاد-فرزند ارشد	بِکْر
تبلیغ نمودند-ابلاغ کردند-رساندند	بَلَّغُوا
(جمع ابله) اشخاص بی تمیز-کم خرد	بُلْهَاء
در شب تصمیم گرفتند-شب زنده داری کردند	بَيَّتُوا
(جمع بیته) دلیل آشکار-گفته روشن	بَيِّنَات
<b>ت ا</b>	
تابود باد-مرده باد	تَبَا لَه
بشارت دادن-خبر دادن-خبر نشان	تَبْشِير
جمل آثار-تجزیه، تحریف و تغییر آثار	تَبْعِيضِ آثَار
پی در پی رسید	تَتَابَعَتْ
بتدریج نوشیدن-نوشیدن	تَجَرَّعَ
تنهایی-خالی از صفات کردن	تَجْرِيد
تأسف-ناراحتی	تَحْسُر
مخصوص کردن-اختصاص دادن	تَخْصِيص
(مؤنث تَدَمَّعَ) گریست	تَدَمَّعَتْ
بلحن خوش خواندن- تلاوت	تَرْتِيل
فریب دادن-دورونی کردن	تَزْوِير

نامیدن-نامگذاری کردن	تَسْنِيه
پراکنده کردن	تَشْتِيَتْ
وضع قانون-قانونگذاری	تَشْرِيْع
مضطرب کردن-درهم آمیختن افکار	تَشْوِيْش
ضایع کردن-تلف کردن-خراب کردن	تَضْيِيْع
دعا کردن-خضوع	تَضَرُّع
بلند است-بلند مرتبه است	تَعَالَى
بازرسی	تَفْتِيْش
یگانه کردن-یگانه خواندن	تَفْرِيْد
مقدس است-پاکیزه است	تَقْدَسَ
نزدیک بودن-نزدیک شدن	تَقَرُّب
مورد قبول قرار گرفتن-ثبت شدن	تَقَرَّرَ
محدود کردن-مقید کردن	تَقْيِيْد
تسلیم-اطاعت	تَمَكِيْن
درج کردن-چسباندن-اضافه کردن	تَلْصِيْق
فراهم کردن-مقدمات را حاضر کردن	تَهْيِيْد
می-خواهد	تَنَامُ
پاک کردن-پاکی-پاک دامنی	تَنْزِيْه
نجات می-دهی-رها می-سازی	تَنْقِذُ
نافذ کردن-اجرا نمودن	تَنْفِيْذ
یکی پس از دیگری رسید	تَوَالَتْ

ثا

ثَلَّة

جماعت گروم دسته

جیم

جادل

مجادله کرد دشمنی ورزید

جاش

قلب صدر

جَحَدَ

کفر ورزید انکار کرد تکذیب کرد

جَلَّتْ

جلیل است شکوهمند است

جَمَّ

جماعت کثیر گروه بزرگ

جَمْرَةٌ

آتش آتش شعله ور

جَنَانٌ

قلب

جَنَّةٌ

باغ

جَنَّةُ النَّعِيمِ

بهشت

جَنِيٌّ

مرتکب جرم شد

جهول

جاهل نادان بسیار نادان

حا

حَرَاكٌ

حرکت جنبش

حُسَادٌ

(جمع حاسد) حسود



خَوْرِيَه فرشته سیاه چشم زیبای بهشتی

## خا

خائِضُ	فرورفته داخل شده
خاسِرَه	(مؤنث خاسر) اهل خسران و زیان
خِتام	آخر پایان انجام
خَتْم	مهر مهر کردن ختم کردن
خُسْران	زیان گمراهی هلاک
خَشِيْت	(مؤنث خَشِي) ترسید
خَضِل	تر و تازه
خَفِي	(خفاء) پنهان کردن پنهانی
خَلَل	رخنه سوراخ زیان وهن

## دال

دِرْع	لباس آهنین زره
دَسائِس	(جمع دسیسه) دشمنی پنهان
دَوْحَه	درخت درخت بزرگ
دَوْن	غیر بجز بدون سوای
دَهشت	حیرت توأم با وحشت

ر

سر-نوك	راس
رعایت کردند	راعوا
سوکواری نمودند- با گریه از کسی یاد کردند	رثوا (رثوا)
آرزو- امید- آرزو کردن- امید داشتن	رجاء
وسعت بزرگی	رَحْب (رُحْب)
رحمانیت (رحمانیتة) مهر و محبت خداوند- خداوند	رحمانیت
شکاف- چاک- سوراخ- نفوذ	رَخْنَه
(جمع رزیه یا رزینه) مصیبت بزرگ	رزایا
محکم- قوی- اصیل- ثابت	رزین
مرا با تیر زدند	رَشَقُونِی
نجیف- زشت- ضعیف در معنی	رکیک
به من پرتاب نمودند- به من تیر زدند	رمونی
شاخه سرسبز تازه- سیراب- شاداب	ریتان

ز

رئیس- سرور	زعیم
برای عبادت حق دنیا را ترك نمودند	زهدوا

## ذال

ذِنَاب  
ذَوُّ الْقُرْبَى

(جمع ذَنْب) گرگها  
خویشان-نزدیکان

## سین

سَاطِع

نور منتشر-درخشان-تابان

سَالَتْ

جاری شد

سَبَاع

(جمع سَبْع) حیوان درنده

سَحَقَ

نابود کردن-سست کردن

سُحْقًا لَهُ

رحمت خدا از او دور باد

سِدْرَةٌ

درخت-شجره الهی

سُدَّةٌ

درِ خانه

سَرَاءٌ

سرور-گشایش-فراخی نعمت

سُرَادِقٌ

خیمه بزرگ

سَرِيرٌ

تخت

سَعَوْا

سعی نمودند-کوشش کردند

سَفَكَ

ریختن-ریختن خون-ریختن آب

سَفْهَاءٌ

(جمع سَفِيه) نادانان-مردمان پست-

بداخلاقان

سُلْطَانٌ

پادشاه-دلیل

شمشیر کشیدند	سَلُوا
نشان-علامت-صفت	سِیَّة
آسان-سهل-مطلوب-خوب	سَتَحَاء
اسب	سَعْتَد
(جمع سَهْم) تیری که با کمان پرتاب شود	سِهَام

### شین

نافرمان-سرکش-منفور	شَارِدْ
(جمع شُبُهَة) اشتباه-مشک	شُبُهَات
(جمع شَدِیدَه) سخت-سختی	شَدَانَد
موی	شَعْر
(جمع شَعْب) قبیله بزرگ	شُعُوب
با شدت مخالفت کردند	شَمَرُوا عَنِ السَّاقِ
مجمع-مجمع-جماعت-گروه	شَمَل
شامل کردن-همه را فراگرفتن	شَمُول
عسل	شَهْد
(جمع شَهْوَة) میل شدید جسمانی	شَهَوَات

### صاد

حمله کنند-مهاجم کنند	صَائِل
----------------------	--------

صان	محافظت کرد حفظ کرد
صنّت	سکوت
صنّد	ابدی (از اسماء و صفات الهی)
صّریح	بر زمین افتاد مغش کرده
صنّباء	شراب
صییت	ذکر خوب شهرت خوب

## ضاد

ضاربه	(مؤنث ضاری) زیان رساننده
ضاقت	تنگ شد - کوچک شد
ضلوع	(جمع ضلع) دندم پهلوی

## طاء

طافحة	(مؤنث طافح) پرملو
طریح	افتاد مبخاک افتاده
طغوا	طغیان نمودند - ظلم نمودند
طلّعات	(جمع طلّعة) روی - وجه ظاهر شخص
طَفَحَ	پر شد
طوبی	خیر سعادت - خوشی بهره خوش

## ظاء

ظلام	ظالم بسیار ظالم
ظلماء	بسیار تاریک
ظلم لا يُطاق	ظلمی که طاقت تحمل آن نیست
ظهير	پشتیبان حامی

## عين

عارضاً	مخالفت کرد
عالمین	مردم عالم عالمیان
عُباب	موج عظیم سیل
عَبْرَات	(جمع عبرة) اشک
عَتَبه	آستانه درپاشنه در
عُتُو	غرور ظلم تجاوز از حد ادب
عُصْبَة	جماعت گروه دسته
عَصْناء	دست نخورد مناسبته
عَلَى	بضرر من علیه من
عَصَى	عصیان کرد سرکشی کرد

## غین

غَفِير	کثیر-زیاد
غَلِيَان	جوشش-بینهایت داغ شدن
غِمَار	(جمع غَمَر) دریای عمیق-آب بسیار

## فاء

فَائِض	ریزان-روان-جاری
فُتُور	کوتاهی-قصور
فَحْصَن	جستجو کردن-بررسی کردن
فَرْدَانِيَّة	(فَرْدَانِيَّة) یکتائی ذات خداوند
فَرِيدَة	بیمانند-گوهر نفیس
فَضَال	بسیار احسان کننده

## قاف

قَاصِمَة	(مؤنث قَاصِم) شکننده
قَاصِم	شکستن-هلاک کردن
قُطَاع طَرِيق	راهزنان
قُطْر	کشور-سرزمین-اقلیم-ناحیه
قَيُوم	قائم بذات خود (از صفات الهیه)

## کاف

کاسِرَة	(مؤنث کاسر) درندمپاره‌کننده
کَدَز	کدورت - رنجش
کُرْتَه	اندوم‌هزن
کَسْر	شکستن
کِلَاث	محافظت - حفظ - حفظ کردن
کِلْتِي	دو دو چیز یا دو کس
کِينُونَه	وجود - هستی

## لام

لَايَحَه	نوشته - مکتوب
لَاَم	سرزنش کننده
لَا تُخْصِي	بی شمار
لَا وَالله	نه قسم بخداوند
لَا شَيْءَ	ناچیز - نابود - بی ارزش
لَطَمَات	(جمع لَطْمَة) صدمه - آسیب
لَمْ يَدْعُونِي	مرا رها نکردند
لِي	به نفع من - له من



# میم

خارج از دین گم را مبدعت گذار	مارِق
بجز با استثناء	ما عدا
خاضع	مُتَذَلِّل
پناه دهند مفر یا درس	مُجِير
را همراه راست میانه راه	مَحَجَّة
(مؤنث محزن) غم انگیز غم آور	مُحْزِنَه
آتش گرفته	مُحْتَرِق
(جمع محنة) زحمت رنج هلاک	مِخْن
(جمع مَخْلِب) چنگال چنگ	مَخَالِب
شب آغاز شب بعد از ظهر	مَسَاء
ریخته شده خون ریخته شده	مَسْفُوك
مِشْك یا مُشْك	مِسْك
مورد اذیت واقع شده مظلوم	مُضْطَّهَد
(مؤنث مُضَيِّق) دلگیر کننده فشار آورنده	مُضَيِّقَة
دشمن مخالف	مُعَادِي
دشمن منحرف از حقیقت مخالف	مُعَانِد
پناه می برم بخدا	مَعَاذَ اللّٰهِ
کج نادریست تا متعادل	مُعَوَّج
کمک دهند مپاری کننده	مُعِين

ناخالص - آمیخته با چیزهای دیگر	مَفشوش
فربادرس - کمک کننده	مُفِيت
(مؤنث مُفَرَّق) پراکنده کننده	مُفَرِّقَة
(جمع مکتوب) نوشته نامه	مکاتیب
گروه گروه برجستگان	مَلا
گروه ارواح مقرئین در ساحت الهی	مَلا اعلی
پر کردند	مَلاوا
پناهمپناه گامملجا - حصن	مَلاذ
شاهانه	مُلوکانی
دراز - وسیع - کشیده شده	مَمدود
(مؤنث متلی) پر - مملو	مُمتَلِنَة
مردم ساکنین زمین	مَنْ عَلَى الارض
(جمع مُنیّتی) مقصود من - آرزوی من	مُنائی
جدا - جدا شوند - ضد متصل	مُنْفَصِل
کار بد و مخالف رضای الهی	مُنکَر
(جمع مُنیّة) آرزو - تمنا	مُنی
(جمع مَوقِع) جای وقوع - وقت	مَواقِع
(موعود) وعده داده شده	مَوعودَه
حافظ - معین (از صفات الهیّه)	مُهِیْمِین
عهد و پیمان	مِیثاق
پیمان محکم	مِیثاق الغلیظ

# نون

شعله آتش-آتش	نَائِرَه
(مؤنث ناجی) نجات یافته (گاهی بجای منجی)	ناجیه
یعنی نجات دهنده استعمال می شود)	
ستیز کرده دشمنی کرده	نَاذِع
آنان که اخبار شیطانی منتشر می کنند ناقضین	نَاعِقِین
(عمیق صدای جغد است)	
(مؤنث ناقض) زن پیمان شکن	نَاقِضَه
شکننده	نَاكِث
گلوبالای سینه	نَحْر
گریه و ناله بر مرگ یا فقدان شخص	نُدْبَه
(جمع نصل) تیر-شمشیر-کارد	نِصَال
نیکوروی-جمیل-شاخه زیبا	نَضِر
پناه می برم بخدا	نَعُوذُ بِاللّٰهِ
نقض کردند-رها کردند	نَكَثُوا
برگشتند-پشت کردند	نَكَصُوا
دورونی-تظاهر شخص کافر به ایمان	نِفَاق
انتقام-کیفر	نِقْمَةٌ نِقْمَةٌ
(مؤنث انور) نورانی-روشن تر	نُورَاء

(جمع نار) آتش

بیران

واو

محکم

وثیق

(جمع وسوسه) کار بدی که بقلب خطور  
می کند

وساوس

حفظ کردن از بدی ها

وقایة

محبت صدقت راستی

ولاء

بسیار بخشنده (از صفات الهی)

وهاب

ضعیف کرد سست کرد

وهنت

هاء

ساقط کردن شکستن نابود کردن

هدم

ضعف سستی ذلت حقارت

هوان

حقیقت ذات وجود

هویة

یاء

سرخ شود قرمز می شود

یحمر

می فریبد	يَخْدَعُ
چپ دست چپ	يَسَارُ
بیزار می شود منزجر می شود	يَشْمَزُ
اقتدا می کنند پیروی می کنند	يَقْتَدُونَ
راست دست راست	يَمِينُ



# NAFAHÁT-I-FADL

No. 3

The Will and Testament of  
'Abdu'l-Baha

Copyright 1992, B.E. 149  
Persian Institute for Baha'i Studies  
P.O. Box 65600 Dundas. Ontario, L9H 6Y6 Canada.